



اما واگرهای صندوق حمایت از اهالی فرهنگ



روزنامه نگار و مدرس ویراستاری
علیرضا جلیلی

هم زمان با هفته کتاب ، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در توییتی در شبکه اجتماعی «ایکس» نوشت: «در آستانه هفته کتاب ، برای حمایت از کتاب فروشان و به نشانه اهمیت این فعالان مؤثر فرهنگی ، امکان عضویت کتاب فروشان سراسر کشور در صندوق هنر و بهره مندی از خدمات این صندوق به عنوان خادمان فرهنگ فراهم شد .»

«صندوق اعتباری حمایت از نویسندگان ، روزنامه نگاران و هنرمندان» که به اختصار «صندوق اعتباری هنر» نامیده می شود ، سال ۱۳۸۲ براساس تکلیف برنامه سوم توسعه و در راستای سیاست انتقال بخشی از تصدی های دولتی تشکیل شد. بنا به گفته مدیرعامل آن بیش از ۹۰ هزار نفر از اصحاب ادبیات ، فرهنگ ، هنر ، رسانه و فعالان قرآنی عضو این صندوق هستند . از قرار معلوم رویکرد صندوق اعتباری هنر بر مبنای اجرای طرح های حمایتی از خانواده فرهنگ ، ادبیات ، هنر ، رسانه و فعالان قرآن و عترت ، مانند طرح مستمری (سلوا) است که براساس این طرح به هنرمندانی که بنا به دلایلی نظیر کمپولت سن ، عائله مندی ، بیماری وازکارافتادگی به تأمین حداقل معاش زندگی خود قادر نیستند و از محل دیگری همچون صندوق های بازتشتگی دولتی یا مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی مستمری دریافت نمی کنند ، ماهانه مبالغی پرداخت می شود . خدماتی مانند طرح تکريم و بیمه تکمیلی نیز به هنرمندان ، نویسندگان و شاعران پیشکسوت و فرهیختگان صاحب سبک و دارای درجه یک هنری که شورای ارزشیابی هنرمندان ، نویسندگان و شاعران وزارت فرهنگ و ارشاداسلامی تأییدکنند، ارائه می شود. در بحث «حمایت های توسعه ای» اعطای تسهیلات اعتباری و وام بانکی برای خلق آثار فرهنگی ، هنری و نیز ایجاد اشتغال و رونق کسب وکارهای فرهنگی و هنری از جمله موضوع هایی است که در فعالیت های صندوق اعتباری هنر دیده شده است . شهرویر سال گذشته معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گفته بود که ما در صندوق اعتباری هنر وزارت فرهنگ و ارشاداسلامی ، ۹۰ هزار نفر عضو صندوق داریم که ازبیمه تکمیلی و خدمات بهره مند هستند . از این مقدار حدود ۱۴ هزار نفر مربوط به حوزه نویسندگان و شاعران و ... است . البته باید دید آیا این حمایت ها باعث شده است که آثارش را در بدنه فرهنگی به صورت مستقیم ببینیم و لمس کنیم یا نه ؟ به نظر می رسد که این طور نبوده است و به قول خودشان به دنبال اصلاح این مسیر بوده اند . باین حال ، تحت پوشش قرار گرفتن کتاب فروشان از طرف صندوق در حالی مطرح می شود که گاهی انتقادهایی در این باره وجود دارد ، چنان که در ادبی هشت سال گذشته خیرگزاری فارس به نقل از سینماپرس نوشت که برخی از سینماگران انتقاد کرده اند که ، «عنوان صندوق اعتباری حمایت از هنرمندان با عملکردهای سختیتی ندارد ، چرا که با تصمیم به حذف برخی اعضا این نهاد رسما حمایت نکردن خود از هنرمندان را آشکار کرده است ،» از آن جمله پروانه معصومی گفته بود : من واقعا برای این شرایط بسیار متأسفم ؛ نکته تلخی که این روزها ما را بسیار آزار داده ، این است که مسئولان صندوق اعتباری هنر برای هنرمند خطاب کردن هنرمندان ، تاریخ و زمان تعیین کرده اند ؛ هر چند مسئولان این موضوع را تکذیب کردند .

آنچه مهم به نظر می رسد این است که صندوق اعتباری هنر از مجموعه های پرچالش وزارت فرهنگ و ارشاد است . مشخص نبودن جایگاه هنرمندان و شاعران و نویسندگان به عنوان یک «شغل» که بتوانند از مزایای جانبی و مستمری آن برخوردار باشند ، همیشه برای این طبقه های اجتماعی دغدغه بوده است ؛ در نگاه کلان تر اهالی نشر و کتاب فروشان نیز و وضعیتی بهتر از این افراد ندارند . همین دغدغه ها به نوعی بسترهای راه اندازی صندوق اعتباری هنرمندان را فراهم کرد . بی تردید ارائه گزارشی دقیق از فعالیت هرساله این صندوق برای جامعه فرهنگی می تواند هم به رفع ابهامات و شبهات کمک کند هم به طور شفاف فعالیت آن را در پیش چشم اهل فرهنگ قرار دهد .



«قاشق چای خوری» مرادی کرمانی به چاپ هشتم رسید

«ساعت زمان را کوچک کوچک و لقمه لقمه می کند و به ما می خوراند و گذشت زمان را نشان می دهد . من از آن هایی هستم که عقیده دارند زمان نمی گذرد ، ما می گذریم . ما وارد زمان می شویم ، مثل اینکه از یک در وارد اتاقی می شویم و از در دیگر بیرون می رویم . اتاق ایستاده و ما در گذران هستیم ، این بخشی

از متن کتاب «قاشق چای خوری»

به قلم هوشنگ مرادی کرمانی است . حالا خبرگزاری مهر گزارش داده است که این کتاب به تازگی توسط انتشارات معین به چاپ هشتم رسیده است . هوشنگ مرادی کرمانی زاده ۱۶ شهریور ۱۳۲۳ در روستای سیرج از توابع بخش شهداد کرمان) نویسنده معاصر ایرانی است و شهرت او به خاطر کتاب هایی است که برای کودکان و نوجوانان نوشته است .

زین قنبر

حیدری | مدرس ویراستاری

● ناوبراسته ✕

● خودروبا سرعت از جلوش رد شد.

● ویراسته ✓

● خودروبا سرعت از جلوش رد شد.

● نکته

واژه هایی مانند پرتو جلوه که به واکه مرکب ow- ختم می شوند ، وقتی در آخر آن هاضمیر می آید ، الف تانی می گیرد .

#زین-قنبرپارسی



۲۳ شنبه
۱۴۰۲ و آخر
۳۰ جمادی الثانی
۲۰۲۲ شماره

۱۰



فرهنگ و ادبیات

حسینی



شهریه مثابه مکان داستان ، صحنه ای که ماجراهای یک داستان کوتاه یا رمان در آن می گذرد ، چه اهمیتی دارد ؟ به نظر می رسد وقتی نویسنده رویکردی اقلیمی دارد و

● در اهمیت پیوند امر معاصر و امر تاریخی

نویسنده در هنگام آفرینش داستان با رفت و برگشت های ذهن میان منطق و عاطفه روبه روست . این آمد و شده ها که ساختار و پیرنگ داستان را می سازد ، نیازمند یک کالبد مکانی است یعنی اندیشه نویسنده بر بستر این مکان ارائه می شود . کالبد مکانی خود یک عقبه تاریخی دارد و امر تاریخی همیشه به داستان بُد و غنا می بخشد . این امر مرور تاریخ است ؛ دعوت کردن واقعه تاریخی به جهان امروز به منظور نقد آن و فهم مسئله امروز با کمک تاریخ . اما اصلا چرا لازم است ما خاطره تاریخی شهر را بررسی کنیم ؟ دلایل این است که احتمالا تاریخ مانند حلقه های پیاز مدام دارد تکرار می شود و ما اگر آن واقعه را خوانش و به جهان داستان امروز دعوت کنیم ، آن را می فهمیم و همش می کنیم ما می خواهیم به سؤال هایی مانند این پاسخ دهیم که در زمانی که داستانمان در چگونه است ، تجارتشان چگونه است ، چگونه راه سازی می کنند ، چه حیواناتی و چه کشاورزی و آبیاری ای دارند و نگرهانی شان چگونه است و حرف هایی از این دست .

● «درصدی که از کوه یخ پیداست!

اشاراتی که شما در داستانان به اطلاعات تاریخی و کالبد مکانی می کنید شاید «درصد است و باید ۹۰ درصد دانسته هایمان را پیش خودتان نگه دارید . وقتی آن زیربنای ما سازد داستان شما غنای بیشتری داشته نویسانی که کار حرفه ای اقلیمی می نویسند جهان شهر داستانشان را برای خودشان معماری می کنند ، مثلا اورهان پاموک کتابی دارد درباره چگونه نوشتن رمان «کتاب سیاه» و در آن پیش طرح های خود از نقشه خانه های رمانش را آورده است . در آن رمان ماجرا از گزارشی از یک خانه شروع می شود و پاموک در کنارش نوشته که نقشه مکانی داستان را قبل از نوشتن «کتاب



ترجمه ویرایی معمولا یکی از مراحل مهم آماده سازی بیشتر کتاب های ترجمه برای انتشار است ، اما هیچ معیار معین یا دستورالعمل مدونی برای آن وجود ندارد .

بنابراین ، ویراستاران ترجمه معمولا نمی توانند به درستی بر آوردشان از متن ترجمه شده را برای ناشر یا مترجم توضیح بدهند یا تجاربشان را به هم منتقل کنند و از آنجا که حدود و ثغور وظیفه شان نیز نامشخص است ، گاهی اوقات دیگر توقعات ناشر و انتاع مترجم می شوند . نازنین خلیلی پور ، عضو هیئت مدیره انجمن صنفی ویراستاران ، آستین همت را بالا زده و اولین کتاب تألیفی را در حوزه ترجمه ویرایی تألیف کرده است . کتاب «ویرایش ترجمه» به همت نشر کتاب بهار راهی بازار کتاب شده و به تازگی تجدید چاپ شده است . به همین مناسبت ، جلسه نقد و بررسی کتاب «ویرایش ترجمه» با حضور حسن هاشمی میناباد ، مسعود فرهمندر ، مهناز مقدسی و نازنین خلیلی پور در مرکز فرهنگی شهر کتاب در تهران برگزار شد . آنچه در ادامه می آید گزیده ای از این جلسه است .

● شیوه ای برای مقابله متن ترجمه

نازنین خلیلی پور

نویسنده کتاب و عضو هیئت مدیره انجمن صنفی ویراستاران این کتاب از دل نشر و مسائل آن بیرون آمده است و این طور نبوده که من فکر کنم و کتابی در حوزه ویراستاری تألیف کنم . در این کتاب می خواستم شیوه ای را بیان کنم که گمان می کردم می توان درباره آن حرف زد و مبنایی نظری برایش گذاشت و آن را مدون کرد و براساس آن از ویراستار کار خواست . اولین چیزی که به ذهن رسید ، ارزیابی ترجمه بود . اینکه آیا ارزیابی ترجمه آن طور که در مطالعات ترجمه مطرح است برای مقابله خوانی ملاک است یا نه ؟ هر ناشری برای چاپ کتاب نیازمند ارزیابی و ملاک هایی برای این ارزیابی است . در اینجا ارزیابی متنی و ویرایشی مطرح می شود . من این موارد را یکی یکی بیرون کشیدم تا مبنایی برای ویراستار آماده کنم . کوشیدم روی سخنم بیشتر با مترجم باشد ، چرا که همیشه این خطا وجود دارد که وقتی از ویرایش ترجمه

سیاه» کشیده است . می گوید که مثلاً درباره زیر زمین آن خانه و فضای استوانه ای آن می دانسته و درباره اینکه کیوترهای چاهی داخل آن فضایی روند ، بعد این داده ها را به امری ترسناک تبدیل می کند ؛ اینکه نه آن استوانه تعدادی جسد بوده است . او از کانون آن ساختمان شروع می کند به سفر در تاریخ استانبول یعنی مکان رایبه نقطه کانونی برای سفر در تاریخ تبدیل می کند . می گوید قبل از تعریف داستانش می دانسته آن خانه چه شکلی است و مدت ها برای طراحی معماری آن ساختمان ها زحمت کشیده است . باین حال در داستان اطلاعاتش را کامل به ما ارائه نمی دهد و ما تصویر خودمان را از آن ساختمان می سازیم . در نوشتن یک داستان اقلیمی که خاص خراسان است نیز همین امر مصداق دارد و اگر بنا باشد شخصیت داستان یک بار از کناریک بنای مربوط به این منطقه بگذرد ، نویسنده باید ماهیت و پیشینه تاریخی آن بنا را بداند . فرض کنید در مشهد زمانی کلیسا یا گورستانی بوده و قرار است این مکان تبدیل شود به کانون داستان شما . مثلاً در این داستان قرار است ارواح سرگردان فرا خوانده شوند و ما چرا از آن گورستان شروع می شود . شما باید درباره آنجا اطلاع داشته باشید .

● نشست کارگاهی به مثابه کشیدن ماشه!

کارگاه های این چنینی ماهیتی دارد که احتمالا به همان دلیل نه می تواند ادبیات و فرهنگ اقلیمی را به صورت تزیینی به کسی منتقل کند و نه اینکه اصول داستان نویسی را روشن کند . فقط شاید به قول انگلیسی ها باعث pull the trigger یعنی کشیدن ماشه شود و ایده ای دهد و لحظه ای را ترسیم کند . این خود داستان نویسی است که می داند با این اطلاعات چه کند . مثلاً در بولوار شاهنامه مشهد زورخانه ای به نام «زورخانه شه لاقی» هست که احتمالا همه آن را می شناسند . آدم عاشق یادوقی در این گود که از قدیم و ندیم داشته ، کلی قاب عکس و میل و کپاده و شلوارهای



داستان نویسی باید بگد شهرش باشد

گزارشی از نشست «خاطرات تاریخی شهر و نقشه راه داستان نویس» در دانشگاه فردوسی مشهد

انجمن مکتب خانه ادبی خراسان بعد از ظهر چهارشنبه یکم آذرماه در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد برگزار شد . چنین دغدغه ای را درنبال می کرد . سخنران برنامه ، صغیه خدامی بود و در ادامه ، خلاصه و ویراسته ای از صحبت های این پژوهشگر ادبیات و مدرس دانشگاه خواهد آمد .

می خواهد به خطه ای خاص در اثر ادبی خود بپردازد . ناگزیر است از آگاهی هر چه بیشتر درباره آن خطه . اگر بناست یک نویسنده مشهدی درباره شهر خود داستان بنویسد باید به قدر لازم از چیرستی سازه های این شهر و پیشینه تاریخی و فرهنگی مشهد آگاه باشد . نشست «خاطرات تاریخی شهر و نقشه راه داستان نویس» که به همت

زورخانه ای و اشیاایی مانند دو چرخه دکتر شیخ و قلکی که این پزشک برای ویزیت مردم بی پول در مطبش گذاشته بوده است ، جمع کرده و موزه ای از عناصر و اشیا درست کرده است . پشت هر یک از این اشیا قصه ای پر پیچ و خم است و آن شیء می تواند نقطه آغاز و عیزمت داستان نویس باشد . داستان نویس باید یک تصویر از بالا از شهر در نظر خود داشته باشد و مثلاً اگر فلاش بک می زند به زمانی از تاریخ مشهد ، باید بداند این شهر یک معماری دایره وار داشته است .

کتابی دودچلدی به نام «تاریخ معاصر مشهد» هست که بخشی از آن شخص محور است . مثلاً از عارف قزوینی و ایرج میرزا و قوام السلطنه و کسانی می گوید که شاید پیش از خواندن آن نمی دانستیم به تاریخ مشهد مربوط می شوند . در این کتاب از زندگی شخصیت های عرفانی ، مذهبی ، سیاسی از قبیل شیخ بهلول و عبدالحمید ملوی که اهمیت تاریخی دارند یا محفل های ادبی ای که در مشهد بوده مطالبی گردآوری شده است و همچنین سندهای تاریخی و نقل قول هایی آمده که خواندنش یک آن تاریخی را زنده و احیا می کند . داستان نویس در بازسازی تاریخ قرار نیست این مطالب را دوباره برای ما تعریف کند بلکه باید از کتاب هایی از این دست ، آن داستانی و گزاره داستانی را بگیرد و در کالبدی از بافت گذشته شهریه کاربندد . آن وقت می تواند به داستانش عمق بدهد و در یاد کردن اسم خیابان ها و اشخاص متوقف نشود . حتی می توان در شکلی خلافتانه ، روایت را سپرد به یک شیء تاریخی مانند یک چرخ دنده . مثل کاری که اورهان پاموک انجام می دهد و در داستانی از قول سگ ولگرد شهر ماجرا را روایت می کند . او در رمان «نام من سرخ» از زبان رنگ سرخ یک تذهیب کاری ، تاریخ صغویه و ارتباطش با دربار عثمانی را تعریف می کند و از رهگذر نقاشی به یک جنگ عقیدتی می پردازد .

● روایت هایی بدیع بر بستر کالبد های شهری

کالبد های شهری ، اگر تاریخ شهر را بلد باشیم ، می تواند برای داستان نویس نقطه عزیمت باشند و سبب گفتن قصه از یک زاویه بدیع . داستانی از یک خانم داستان نویس خلق خواندم که آموزشی هم ندیده بود .

راوی زنی است که از هفت سالگی اش روایت می کند و

در نشست نقد و بررسی کتاب «ویرایش ترجمه» مطرح شد

برخی گرفتار مسمومیت زبانی شده اند



ولی وقتی در حوزه تدریس ترجمه و ترجمه ویرایی وارد شدم و در این باره نوشتم ، فهمیدم این سه شرط کافی نیست . در ادامه دریافتیم که موضوع «توانش ترجمه» در ترجمه پژوهی مطرح شده است . «توانش ویرایش مجموعه ای است از دانش ها ، اطلاعات ، مهارت ها ، استعداد ها ، قابلیت ها ، روش ها ، رفتارها و نگرش هایی که ویراستار حرفه ای در خود دارد و کار آموز ویراستاری نیز باید از آن ها برخوردار شود . توانش ویرایش این قدرت را به انسان می بخشد تا متن یا جمله یا عنصری را به نحوی مطلوب ویرایش کند و عملکردی مطلوب بر روی متن اعمال کند . تخصص داشته باشد ، در توانش ویرایشی می خواهیم درک بکنیم که ویراستار چه چیزی می داند (دانش و اطلاعات) ، چه کارهایی می تواند بکند (مهارت ها ، روش ها و فنون) ، چه استعدادها و قابلیت هایی دارد (مؤلفه های روانی و فیزیولوژیک او چیست) ، تلقی او

● ویراستار باید «توانش ترجمه» داشته باشد

حسن هاشمی میناباد

پژوهشگر حوزه ترجمه

از ابتدا یاد گرفته ایم که مترجمی سه شرط دارد: تسلط بر زبان مبدأ ، تسلط بر زبان موضوع ، تسلط بر موضوع .

می گوید با مادرش و شوهر او به پارک کوهسنگی می روند . وقتی می خواهند سوار قایق های استخر کوهسنگی شوند شوهر مادرش حاضر نمی شود برای او پول بلیت بدهد و خود و زنش سوار قایق می شوند . بعد در حالی که دختر بچه در یک طرف استخر دارد اشک می ریزد قایق را ن از میانه راه آن دو را برمی گرداند و می گوید این بچه باید سوار شود . پیش از آن ، در لحظه ای که قایق از راوی دور می شود او همراه با امواج ما را به سفری در درون خودش و درون وجدان مادرش می برد و این بازی های روایت در یک کالبد شهری و یک لحظه خاطره انگیز و یک هویت شکل می گیرد . نویسنده با نقل بخشی از هویت تاریخی مشهد آن عاطفه انسانی را ، آن تجربه زیسته شخصی را می گذارد وسط ، او نمی خواهد برای ما مشهد را روایت کند ، بلکه می خواهد یک امر انسانی را بگوید که تصادفا در مشهد و در یکی از جاهای معروف مشهد اتفاق می افتد . اگر داستان نویس بخواهد شاهکار بنویسد باید زبان برجسته ای داشته باشد . باید قصه اش را جذاب تعریف کند . باید زمان و مکان داستانی داشته باشد . همچنین از عنصر فاجعه ، یک چیز عجیب که ده سال بعد هم در یاد بماند استفاده کند . مثلاً ما «مسخ» را با آن شخصیتی به یاد می آوریم که به سوسک تبدیل شد . داستان به چیزی نیاز دارد که روی ساحت ادراکات خط بیندازد . در ژرف ساخت این شاهکارهایک عاطفه عام ، یک مسئله عام انسانی وجود دارد ، چیزی مثل یأس و امید ، مرگ و زندگی ، که هر کسی با هر دین و مسلکی آن را می فهمد .

● روح پنهان فرهنگی در لایه های درونی داستان

برای نوشتن داستان اقلیمی ، وقتی قرار است زمان و مکان را لحاظ کنیم ، لازم است بین شهر دیروز و شهر امروز پیوند برقرار شود ، باید به منابع تاریخی مرتبط شویم . اما کالبد شهر چیست ؟ خاطراتی تاریخی در شهر است و می توان از چنین منابع جانبی برای راه پیدا کردن به داستان استفاده کرد . در هر شهر یک روح فرهنگی جاری است که باید در لایه های درونی و پنهان داستان قرار بگیرد و به آن ارجاعات غیرمستقیم داده شود .

● ویراستار خوب باید مترجم باشد

مسعود فرهمندر

پژوهشگر و مترجم

چرا ویرایش ترجمه اهمیت پیدا می کند ؟ ترجمه کاری است که من و شمایی آدمیزادی انجام می دهیم و کار ما آدمیان از خطا و اشتباه به دور نیست . به همین دلیل ، نیاز داریم که ترجمه را ویرایش کنیم . انجمن مترجمان آمریکا سه مرحله را برای کار معرفی کرده است: ترجمه ، ویرایش و نمونه خوانی . آنچه مترجمان آمریکا خیلی بر آن تأکید کرده اند و تعجبم را برانگیخت ، ویرایش بود . این امر معیاری فراهم می کند تا کیفیت یک ترجمه خوب را ضمانت کند . در این فرایند این نکته هم افزوده می شود که ترجمه فقط یک مرحله ندارد ، فرایندی است که چندین و چند مرحله دارد . جالب اینجاست که انجمن مترجمان آمریکا بر این باور است که ویراستار خوب باید مترجم باشد و اسمش را گذاشته مترجمی که به ویراستار تبدیل شده است ، بدون اینکه خود ویراستار مترجم باشد ، دستی بر آتش ترجمه داشته باشد ، شاید ویراستاری ترجمه نتیجه رضایت بخشی حاصل نکند . چرا که متن باید جریان طبیعی داشته باشد و ویراستار در این باره می تواند بسیار کمک کند .